

اول، ائتلاف در یک مکان راهبردی بی ربط، علیه دشمن اشتباهی جنگید. دوم، هر چند نیت متحدان خوب بود، اما مقیاس و دامنه مأموریت را بسیار فراتر از سطح راهبردی مورد نظر گسترش دادند. سوم، ناتو در پی ایجاد نیروهای امنیتی بود که به شدت با فرهنگ و ظرفیت تکنولوژیکی (فناورانه) افغانستان در تضاد بود

یک سال از فروپاشی افغانستان می‌گذرد و در حالی که جهان به سراغ مسائل دیگری رفته، بسیار مهم است که درس‌های کلیدی آن درگیری را به خاطر بسپاریم، البته اگر دلیل دیگری جز اجتناب از تکرار اشتباهات مشابه در آینده نداشته باشیم. به عنوان دستیار دبیرکل عملیات ناتو، در اواخر سال ۲۰۲۱ مسئول نوشتن درس‌های ائتلاف از افغانستان بودم. در حالی که سند کاملاً محرمانه باقی می‌ماند، خود درس‌های کلیدی طبقه‌بندی نشده‌اند. بدیهی است که این درس‌ها برای هر پژوهشگر امنیت ملی، منازعات یا امور بین‌المللی واضح هستند.

اول، ائتلاف در یک مکان راهبردی بی ربط، علیه دشمن اشتباهی جنگید. دوم، هر چند نیت متحدان خوب بود، اما مقیاس و دامنه مأموریت را بسیار فراتر از سطح راهبردی مورد نظر گسترش دادند. سوم، ناتو در پی ایجاد نیروهای امنیتی بود که به شدت با فرهنگ و ظرفیت تکنولوژیکی (فناورانه) افغانستان در تضاد بود. در نهایت متحدان، خود و مردمشان را در مورد شرایط میدانی فریب دادند.

هزاران سرباز آمریکایی و متحدان آنها جان، دست و پا و سلامت عقلشان را در افغانستان از دست دادند. ایالات متحده و متحدان و شرکای آنها میلیون‌ها کسان هستند که در افغانستان جنگیدند و جان باختند، از جمله بسیاری از افغان‌های دلاوری که در پی آینده‌ای بهتر برای کشورشان بودند. آنان باید بررسی کنند که چرا شکست خوردند، با این امید که دیگر هرگز چنین اشتباهاتی را تکرار نکنند.

### • درس ۱: دشمنان خود را با دقت انتخاب کنید.

افغانستان کشوری محروم، محصور در خشکی و فقیر است که اهمیت راهبردی چندانی برای ایالات متحده یا هر متحد دیگری ندارد. دانشجویان روابط بین‌الملل از این کشور به عنوان منفعت پیرامونی، جایی که طبق هر تحلیل عینی در منابع آمریکایی ارزشی بیش از سرمایه‌گذاری جزئی ندارد. این در تضاد با منافع حیاتی است که باید برای حفاظت از سبک زندگی و رفاه اقتصادی آمریکا از آن دفاع کرد. منافع حیاتی ارزش جنگیدن دارند، اما افغانستان هرگز برای ایالات متحده یا هیچ یک از متحدان او در ناتو نفعی نداشته است. پس از حملات هولناک ۱۱ سپتامبر به راحتی می‌توان درک کرد چرا ایالات متحده در افغانستان درگیر شد. طالبان پناهگاه امنی را برای القاعده و اسامه بن لادن فراهم کرده بودند و رهبران سیاسی ایالات متحده ناچار بودند به این مسأله پاسخ دهند، اما این پاسخ باید با مصلحت‌اندیشی داده می‌شد، ولی به جای این کار ایالات متحده طوری در افغانستان سرمایه‌گذاری کرد که گویی آنجا اولویت اصلی در زمینه امنیت ملی است، اولویتی است که هزینه‌هایی بسیار فراتر از تهدید ناشی از این سرزمین دور دست را به ایالات متحده تحمیل کرد.

پس از بریدن سررژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، تنها تعداد انگشت‌شماری از گروه‌های تروریستی بین‌المللی در افغانستان باقی ماندند. این جناح‌ها پراکنده و ناکارآمد بودند و عموماً نمی‌توانستند علیه ایالات متحده یا دوستان و متحدانش اقدام هماهنگی را انجام دهند. در حقیقت تهدید افغانستان برای قلمرو متحدین بسیار کم و هم‌تراز با تهدیدی بود که از طرف فضاها یا بدون حکومت مانند یمن یا ساحل ایجاد می‌شد. طالبان سازمان تروریستی بین‌المللی نبود و علاقه‌ای به حمله به کشورهای خارجی نداشت، بلکه برعکس، راهبرد شورشی درازمدت را اجرا می‌کرد که هدف آن از میان برداشتن مهاجمان خارجی، شکست